

جان در هوای گوهر نا یاب داده ایم

چنانکه خواننده های عزیز مطلع هستند، از سالهاست که فرزندان سرزمین افغانستان در هر شب و روز، به نام ها و گونه های مختلف ، در شهرها و شهرک ها ، در دشتها و صحرا ها و در کوه ها و دره ها، توسط دشمنان قسی القلب ملت ما قصابی میشوند و این قصابان بی آرم تاریخ ، با خونریزی های بی انقطاع شان، میهن عزیز ما را تا لایب خون ساخته اند . این قصابی ها و کشتارها، تا زمانیکه جهاد ضد تجاوز روسی و جنگ قدرتهای بزرگ در خاک افغانستان دوام داشت، همه روزه حتا در دیاران هجرت و غربت نیز توسط جلادان داخلی و خارجی صورت میگرفت و از سوی هیچ مرجع و منبعی بازخواست هم نمیشد. پس از سقوط ذلت بار امارت گروه طالبان توسط ارباب امریکایی شان ، سلسله ترور ها و قصابی های فرزندان این آب و خاک نه تنها شدید تر و عریان تر از پیش گردید، بلکه با شیوه های بیرحمانه تر تروریستی مانند انفجار ها ، اختطاف ها و انتحار ها هم عجین گشت.

بخصوص در ده سال اخیر، چنانکه عملاً ملاحظه میشود، قصابان تروریست و آدمک های ماشینی و خالی از احساس و جوهر انسانیت که عمدتاً از خارج بداخل افغانستان فرستاده میشوند، در اقدامات تروریستی شان کورکورانه و بدون تشخیص و تفکر عمل میکنند. یعنی ، دیگر برای دشمنان ملت افغانستان تفاوتی ندارد که چه کسی را و چه هدفی را مورد حمله خونین قرار میدهند. وقتی عناصر تروریست ، بفرمان اربابان خارجی شان حتا مکاتب و شفاخانه ها و مراکز تجاری و عبادتگاه ها را منفجر میکنند و بسوی همه کس، حتا مظلوم ترین انسان هایی را که با تقبل خطرات مستقیم جانی ، در زیر آفتاب سوزان و هوای نا گوار و نا مساعد، در گوشه ها و بیسه های کشور ما مصروف ماین

یابی و ماین پاکی هستند تا در برابر لب نانی که برای اهل و عیال خود بدست می آورند، هستی زن و مرد و کودک وطن شان را نیز نجات دهند، اختطاف میکنند و آنها را سر میبرند، دقیقاً این معنی را می‌رساند که دشمنان ملت افغانستان، بخصوص جنرالان ارتش پاکستان سوگند یاد کرده اند تا نگذارند " افغانستان به موقعیت قبل از سال 1357 برگردد" ، (استراتژی ای که سی سال قبل توسط جنرال حمید گل رییس وقت آی. اس آی و دشمن قسم خورده ملت افغانستان به جنرال ضیا رییس جمهور وقت پاکستان پیشنهاد شده بود.) پس، برای آنکه افغانستان بیمار، دیگر، هرگز معالجه نشده و به حالت اولی خود برنگردد، باید هیچ سر و سروری را زنده نگذارند، جلو هرنوع ترقی و پیشرفت را سد سازند و هرگز اجازه ندهند امنیت و آرامشی نصیب حال این ملت غمبار شود.

انتقاد ها ، اعتراض ها و گله مند یهای مردم افغانستان از حامد کرزی برای این بوده و هست که چرا و روی چه دلیل تروریست های جنایتکار طالبی و غیر طالبی را که همه روزه ده ها و صدها انسان میهن ما را بی رحمانه به خاک و خون میکشانند، بجای آنکه جنایتکار و دشمن قسم خورده ملت بخواند و افکار عامه را برضد آنها بسیج کند، متأسفانه " برادر" میخواند و در برابر این جنون زده های عصر، تضرع کنان سر خم میکند. حال که متأسفانه برادرخودش (احمد ولی کرزی) در قندهار مورد حمله مرگبار " برادران" تروریست وی قرار گرفته و همان " برادران ناراض" مسولیت این ترور را رسماً هم پذیرفته اند ، منطقاً و اصولاً باید در راه و رسم سیاسی و تبلیغاتی اش در قبال دشمنان و قاتلان ملت افغانستان تجدید نظر کند. آقای کرزی باید بیاد داشته باشد که در هفته های اول حاکمیتش با صراحت و جدیت (و البته بمورد) گفته بود که " ملاعمر مرتکب قتل و جنایت فراوان شده و باید به پای میز محاکمه کشانده شود " . اینکه پسانها چرا و چه واقع شد که همان قاتل و جنایت کار شناخته شده را "برادر" و آنهم برادر محترم" خطاب کرد و میکند ؟ و یا چرا امواج خواست ها و دلیری ها و آماده گی های مردمی را فراموش کرده در مقابل خونریزان و جنایتکاران کرنش از حد فزون میکند، دلیلی جز سازش و معامله گری ودستور پذیری نخواهد داشت .

البته، صلح خواهی، صلح طلبی و تلاش در راه تأمین صلح و آرامش در جامعه انسانی، از طرف هر کسی و هر منبعی که صورت بگیرد، امر نیکو و پسندیده است، اما، صلح تا صلح گفته اند. صلحی که غرور، حیثیت، آزاده گی، استقلال، منافع ملی و ارزشهای علمی و فرهنگی جامعه را برهم زند و یا آنرا خدشه دار سازد، هرگز مورد خواست افراد جامعه نخواهد بود، ولی اگر صلح توأم با حفظ مجموع ارزشهایی باشد که گفتیم ، پذیرفتنی خواهد بود.

شما یک لحظه تصور فرمایید که عذر و تضرع حامد کرزی بالاخره نتیجه داده و عناصری که عادت به انتحار و انفجار و سر بریدن و دهشت افگنی داشته مخالف هر نوع درس و تعلیم و ترقی و پیشرفت مُلک و ملت هستند و از نخستین روز میلاد نا میمون شان، از خوان رنگین منابع استخبارات خارجی مستفید شده اند و تا حال بفرمان همان منابع دشمن کیش خارجی مشغول فعالیت های تروریستی بر ضد خاک پاک افغانستان و باشنده های درد مند آن هستند ، در حاکمیت دولتی سهیم شوند و بر کرسی های قدرت و جایگاه امر و نهی تکیه زنند، آیا باز هم صلح واقعی ، امنیت مورد نیاز مردم، عدالت و دموکراسی و انکشاف و پیشرفت در جامعه ما میسر خواهد شد؟ پاسخ ، مسلماً منفی خواهد بود.

به نظر ما ، اکنون فرصت آن فرا رسیده تا رییس جمهور بخود آید و تا دیر نشده با ابراز ندامت از گذشته، درکنار ملت بایستد، از دستورپذیری های بیجا، ملاحظات بی مورد سیاسی، از طرز تفکر انحرافی و سیاست های تسلیم طلبانه و منفعلانه منصرف شده تغییر جدی ، منطقی و حیاتی در قبال مقابله با تروریسم لجام گسیخته طالبی و عوامفریبی های ایرانی ها و پاکستانی ها بعمل آورد.

(پایان)